

امید ملت ایران بکس نیست
 شهنشاها تو ملك ا باد کردی
 چو فرمان ده بهر فرمان روائی
 خدایت بهر ایران زنده دارد
 (فرح) را باشد این ورد سحر گاه
 بغیر از شاه کس فریادرس نیست
 رعیت را ز قید ازاد کردی
 بفرما درد افیون را دوائی
 هماره دلخوش و پاینده دارد
 همیشه باد باقی پهلوی شاه
 (زین العابدین خان حکمت)

(رسالهٔ مجددیه)

(بقیه از سابق)

و حاصل تاخت و تاز و غارت ها همه بصندوق خانهٔ ما تحویل
 میشود و تشویش هم نداریم که معاملهٔ حاکم حقیقی با ما بر چه نسق
 خواهد بود.

این جگرها خون نشد نرسختی است بلکه از مشغولی و بد بختی است
 از جملهٔ آلات جارحه که بدست عالمین جور و تاخت کنندگان
 ایران داده شده و از تشهیر آن ناگزیرند دو شمشیر است که بزهر
 پرورش یافته و خورش آنها جانها است یکی اتهام متمولین ولایات بقتنه
 و فساد و اخلال عمل مالیات و دیگر نسبت مردم به تبعیت باب .

اعتماد السلطنهٔ مرحوم که جاسوس اجل بود و جاروب امل در
 تکمیل این صنعت رذیله زحمتها کشیده خونابها خورد و خونها ریخت
 در ایلغاریکه ابتدای کار بهمه دیار داشت در قطع اعمار و هتک استار و شق
 صدور و نبش قبور و شد و نفاق و ضرب اعناق چندان مبالغه کرد که گفتنی
 زمین از موج خون بحر عمیق است و خاک معدن عقیق تا این عمل کاملاً
 بدست او اجری شد

ابنای جنس او یعنی عالمین جورالی یومنا هذا بقای حکومت خود را در اجرای این عادت دیده و باعدام مخلوق و عیال خدا مشغولند پیشوایان ملت و پیشکاران دولت را هنوز مشغولیت خاطر مجال نداده در ترك این عادت كه جان و ناموس مردم ایران را بهدر داده تدبیری كنند كه هم جامع جهات حزم و احتیاط باشد و هم مانع غرض و عناد حكام و عمال كه بدستور العمل وزارت مالیه مأمور میشوند گویا بر ولایات حاكم مطلقند و در تصاحب مال مردم وارث بالاستحقاق اطفال یتیم را پدرند و اشیاء عقیم را پسر لدی الورد مالیات حسابی و مداخل محل مأموریت را با مخارج حكومت و تعارفات رسمیه و رسوم متعارفه و قروض قدیم و جدید و خرج حشر و حساب و خاتمۀ عزل موازنه میکنند لابد میشوند باظهار عرضه و عاملی سخت تا عبارات مخصوصه مورد تحسین شوند كه الحق خوب از عهده بیرون آمدن مخفی داشتن نیت پادشاه است و ظاهر كردن نامه اجال و استعمال این دوالت جارحه و حربۀ زهر آلود و استعمال در نهب و غارت اگر بقدر طمع این حاكم كه قطعاً دو مقابل مالیات حسابی است بی چون و چرا بصندوق خانه حاكم تأدیبه شده تخفیفی در عذاب رعیت بهم خواهد رسید و الا بتحریرك سیم تلگراف رشتۀ جان رعیت بیچاره پاره میشود و راه چاره از همه جا مسدود است كه بنای اشوب و فتنه داشته و قسط دیوان را مختل کرده

بالفعل شتامت این عمل در جمیع معاملات شرعی و عرفی ایران طوری معمول و جاریست كه هر طبقه در الزام مدعی منتهی الیه خیالشان همین اسنادهای مذمومه است و ما در پنج قسمت كره ارض حتی جزایریكه تازه در محیط شرقی كشف می شود و انسان انجا وحشی الخصال هستند سراغ نداریم هیچ هیئات مجتمعه در دفع چنین رذیلت كه مغایر رسوم تعاون و متضمن قتل نفس و نهب مال باشد خود داری كنند و حدی قرار ندهند كه صواب از نا صواب و بی گناه از گناهكار متمایز شود

یا من لا یقبله البلاد مخاطب مجدالدوله است که سر صف و رب النوع متعدیان است و کمتر اب و خاکی است که از لوٹ وجود او ملوث نشده این معروف الاسم و مجهول الجسم هر جا حکومت کرد اراضی آن ولایت مجهول المالك شد ولایت خمسہ خمسہ مسترقه او شده و محال سبعة ان سبعة معلقه

در اصفهان و یزد و قزوین و کیلان هر چه ملك اهالی بوده خالصه اوست تفصیل سلوک و تشریح و جود او را روسها در روز نامه قفقاز خوب مینویسند و شرح عالی میرزا زکی آدم او که مظهر صفات اوست در روزنامه زوراء سخت منطبع شده آنچه از اعمال و افعال این مربی و مربی بنویسیم هزار يك آنچه روس و عثمانی مینویسند برابری نمیکند و لیس الخبر کالعیان حمزه میرزا که بامیر جنگ ملقب شده بعد از خدمت مرو که آوازه کفایت ایشان دولت ایران را از خاک بر داشت چقدر حکومت می کند

گویا حمزه میرزا در این حکومت تازه که بامارت جنگ لقب یافته تعهدی کرده که بقوت این لقب از ترکمان انتقام بکشد و خود را بعد از آن بد نامی نیک نام کند

آنچه خبر میرسد فتوحات او تنها بیک شکار خانگی ختم شده الله یار خان دره کری که بیای خود در ارك مشهد بیای والا مشرف گردید اسب و اسباب او و همراهان او را خدام والا ضبط کرده و خود او را مغلوباً بدار الخلافه ناصره کسپیل نمودند رئیس کل از حمزه میرزا اینقدر نپرسید جرم این بدبخت که در آن سرحد بغیرت کشی دولت معروف است چه بود. وصلت و خویشی جدید حاجی محمد رضا با سهام الدوله و امیر حسینخان ایلخانی اقتضا کرد که الله یار خان را از سرحد نفی کنند دره گز و کلات هم وقتی که خود سری سهام الدوله و ایلخانی ظاهر تر شود

جزو قلمبرو مشارالیه باشد خدا کند که از اموال الله یار خان و کسان او که در مشهد و دره گز ضبط شده سهم جناب اقا و حق السکوت او را بقاءده فرستاده باشند

نوشتجات سرحدیه خراسان که از همه جمعیات خوانین سرحدیه است و استفاده حمزه میرزا بانهاست چون حاکی از استعمال آلات حرب و فرستادن امیر و سردار است رئیس کل را بخیال می اندازد که در عهد ریاست اوست که این همه فتوحات دست میدهد باش تا صبح دولتت بدمد هنوز خبر صبح نرسیده که قضیه مبنی بر اصل است یا بعکس بمادت معهود منشیان دست آموز قوانین منصب و نشان و علاوه مواجب را صادر کرده و خواهند فرستاد. همه دنیا دانسته اند قوت روس در آن صفحات ریشه تر کمانان را خشکانیده و رمقی بانها باقی نگذاشته و حرکات ایشان بالفعل حرکت مذبوح است بی زحمت حمزه میرزا و خوانین سرحدیه ولایت خراسان از آفت حالیه تر کمانان ایمن است و بمخافت مالیه روس مبتلاست همانا عاقبت کرگم تو بودی

مهم ریاست کلیه با این مخاطرات عمده که در مشرق و شمال خراسان مشاهده میکنند هم واحد است و مترصد است که از حبس الله یار خان و حکومت، جدیده دره گز که مال المقاطعهٔ خراسان که میرزا مسیح ثانی یعنی میرزا محمد رضا متقبل شده به او چه خواهد رسید.

یکنفر از سیاحان ما که قسمت آسیا را بالتمام سیاحت کرده و ترکمان و ماوراءالنهر را بتفصیل دیده در کتاب سیاحت خود از حال ترکمانان دشت و ترکتازی که از آنها بصفحات خراسان میشود فصلی مشبع بیان کرده اظهار تأسف میکند از این که دولت ایران از عزایم شاهانه که اسباب قلع و قمع ترکمان است عاجز مانده و با آنها معامله بمثل میکند بخلاف دولت روس که در استیصال این طایفه تدابیری بکار

برده که ثمر بالفعل آن تصرف سمرقند و بخارا است و ثمر بالمآل آنرا خدا داناست که چه خواهد بود.

دولت ایران عوض این که مثل دولت روس به پیش بردن آبادی و استحکامات مدنیه ترکمان را ضعیف کند هر آینه هر يك از ولایات سرحدیه خراسان را يك سلطان نشین معتبری کرده تا مگر سلاطین مزبوره به بزرگی کلاه و برق آلاقیش نقره و قباهای الیجه سرخ ترکمانان را تهدید کنند

سلاطین مزبوره چون دوام سلطنت خود را ابقای ترکمانان و اغتشاش دائمی سرحد میدانند هرگز بقلع و قمع بلکه برنجش قلب ترکمانان راضی نمی شوند هر وقت آنها را در ترک تازی و غارت بعیدالعهد می بینند به مراسلات مشتاقانه ایشان را بولایت داخله خراسان دعوت خواهند کرد که در آن ناخت و تازکامل حق جواز را کاملاً اخذ نمایند و بازای چند فرسخ که بمشایمت ترکمانان میروند از دولت ایران هم بامتیازات جدیده نائل میشوند

از این خائنان گاهی باستعداد دولت ایران ضرر فاحشی میرسد این معنی که هر وقت از ترکمانان در اجابت دعوت خود قصوری دیدند بنوشتجاب مجعوله سرحد حکومت خراسان را مضطرب و ملجاء می کنند که مجموع استعداد دولتی را بمعیت ایشان باوبهای ترکمانان پراکنده کند اگر فتحی روی داد به بلایت و حسن درایت ایشان راجع شود ترکمانان هم متنبه نمی شوند که در اجابت دعوت قصوری کرده بودند هر گاه شکستی هم رسید سرباز و توپچی دولت با سیری میروند و سرهنگ و سر تیپ مقصر دولتی است و نمیداند از چه راه خود را بیک مأمنی برساند

سلاطین مزبوره از راه راست با کمال سرعت بپای تخت خود خواهند شتافت تا در مجالس خاصی از ضعف دولت شادمانی کنند و به استعداد دولتی سخریه و استهزاء نمایند

اولیای دولت ایران اگر فریفته تعارفات سر حدیه خراسان نشوند از دره گز و مخلوقی که بعد از عزل الله یار خان از محال دره گز باسیری رفتند و غالب دهات بلاسکنه شده قیاس خواهند کرد که سازش امیر حسینخان ایلخانی و حیدرقلی خان سهام الدوله با ترکمانان سازشی است دایم و قایم و الا برایشان واجب بود در نبودن الله یار خان ترکمانان مزبوره را منع شدید و از اطراف دره گز دور نمایند

کیومرث میرزا که وکیل المملک مرحوم از تربیت او تبراداشت و بتقریبی حا کم شاهرود و بسطام شده و این ولایت هم سرحدیت کامل دارد و هم مرکز تجارت تبعه روس است نواب مومی الیه را تبعه روس ترکمانان پیاده لقب کرده اند در نه ماه حکومت دست او به یال اسب نرسیده که به خطوط سرحدیه سرکشی کند این کم ظرف در ظرف کم متجاوز از بیست هزار تومان باهالی این ولایت تعدی کرده و چنان بر مردم سخت گرفته که خانه و عیال خود را گذاشته و بتظلم آمدند ریاست کلیه ایشان را بدیوان عدلیه فرستادند

ضعف الطالب والمطلوب کسی میگفت کیومرث میرزا معزول شد احقاق حق و احیای نفوس متظلمین مزبوره بنفس قدسی میرزا مسیح محول شده که مرده ایشان را باعجاز عیسوی زنده کند و از آن عذابها که سال ها به مازندرانی چشانیده قدری به این ها بچشاند تا قدر کیومرث را بدانند .

از کرم ها که آب خور ایشان از چشمه سار ریاست کلیه است چهارگرمند که با اهالی چهار ولایت در اعدام و نفی آن ها موفق نشدند به رئیس کل حالی نمی شود که وزرای سابق بچه جهه میرزا هادی ولایتی را در کلیه عمل ولایت راه نمی دادند

مازندرانی باعدام میرزا مسیح - فارسی به نفی میرزا ابوالحسن خان - اصفهانی بدفع میرزا حسین خان باقرخان - خراسانی به طرد

میرزا محمد رضا

سر حد داری عراقین و حکومت آن صفحات بمهدۀ غربابی است
 ذات البین که همه آن ولایت را ملک موروث و خانه قدیم خود میداند
 و در احتکار گندم و جو و ادمان ظلم و جور مقتداری حکام و امام
 همه است این کحلی چشم کلهر خشم که گویا تازہ از غازہ مشاطہ فارغ
 شده در افکن و افراز پیری به عشوه گری و عاشق گیری جهدی دارد
 وقتی لقب او ماه منقش و حالا به مار خوش خط و خال معروف است
 املاک مردم را بسموم شرکت خود چنان زهر آلود کرده که يك نفر
 از شرکاء را زهره آن نیست حق خود را تصاحب کند دعاوی قدیمه و
 دواعی حکمرانی دست بدست هم داده نواب والا را مالک باستحقاق کرده
 اگر همت سایر حکام بضبط مزارع و قری مقصور است طبع والای ایشان
 بتصرف قصبه و بلوک قانع نیست

مجال چمچال و بیستون تا ذهاب و قصر شیرین ملک طلق او
 شده کاش این خیمه بلند ستون بیستون شدی دولت بی عماد میشد خلق
 از عنادا و ایمن میشدند عمری است عراق عجم از اقتدار او مسمومه المذاق است
 و عراق عرب از احتکار او در رحیس و انطلاق موجبات طول امل
 سلوک نواب والا را بچند شبهه منشعب کرده و برای هر شعبه و کیلی انتخاب
 شده تعدیات داخله او در کنف و کالت وزیر مالیه مخفی است و در مساوی
 سلوک بمساوات مایل است اشراف جلیلوند را با اراذل سکوند بیک
 کمند بسته که چرا مناره بلند به دامنه الوند برده اند و یابوی سیاه به
 سمند کشیده

خطاهای خارجه او بوکالت وزیر امور خارجه معفو است
 خطوط سرحدیه آن صفحات شیوه عمار پیش گرفته و پیش آمده و
 رعیت سرحدات طریقۀ درویشی اختیار کرده شکسته پس رفته اند مجال
 پشتکوه پشت و روشدایلات فیای بطفیل عشره بنی لام در یمین شطالعرب

سکني گرفته

شعبه شبهه‌کاري او برتر دستي و چشم‌بنديهاي قوه کاذبه موکول است خاک قدم او را کحل بصر خود کرده تارتبه امير نومانى بافته از آنجا معلوم ميشود در توضيح اصل و تحقيق فرع القاء شبهه و بالا بردن درجه بعدد و کلاء که تنازع عاملين است بر معمول واحد برای حکام چقدر بافايده است

از وسعت خيابان شمالی ارك به خفايا و زواياي قورخانه مبارکه روشنائی افتاده حاصل عمر سنوائی آنجا را بطوري کشف کرده که معلوم ميشود اندرين صندوق جز لعنت نبود ديگر حاجت نيست در شيليك روزهاي پنجشنبه توپ و تفنگ بصداي نحيف شهادت بدهند اجزای باروط بي قوت است قوت اجزای قورخانه همه وقت بر قوت اجزای باروط چربیده دائماً دهنهای ايشان باز است که شايد از اين دهن سبيلي چرب کنند حتی ميرزا عيسى دهنی باز کرده که به بهانه های متداوله از قبيل ديد و باز ديد و غيره چیزی به برد از دخالت علاء الدوله و نظم و نسقی که بخرج داده حاصلی جز درد سر برای ديوان مترتب نشد بلکه ميغزود در دو کرم از رسوم بيل تبرزين

حرارت هوا و تندی باروط وزير فيروز جنگ مجال نميدهد نظم تازه قورخانه را بدهيم يل ترسا و پهلوان ترسو از ترس تکاليف شاقه وزير جنگ دم بتله نداده مثل مياندار در وسط زورخانه ايستاده بنوچها کار کشتی خود ياد ميدهد و دل خوشی او از اين منصب تنها بضخامت بدن و کشيدگی ابرو و برجستگی اعضاء و شهلائی چشم و عرق خوردن و عرق کردن است

اگر سال و ماه در ايجاد صنايع هنر تازه از او بروز کنند آن هنر را بحسن سلیقه و قوه درا که وزير جنگ راجع می نماید که از شر او آسوده باشد ولی اصرار وزير جنگ گاهی او را مجبور میکند که حواشی

فردهای حساب را تصدیق بنویسد کاریل ترسا از جبر شاهزاده بجائی خواهد کشید که دین تازه اختیار کند و اگر در این مسلمانیهها حقیقتی میدید دین خود را میدانست که از دین آباء ابا کند هیئات لم يصلح العطار ما افسد الدهر

نفسانیت و غرض آن خصم عدل و نصف است تا دم مرگ درجبلت معمرین ابران مخمر است و زیر عدلیه ایران درین منصب که بی دوام تر از روشنائی برق است و شرق و غرب آفاق را از قسط و عدل مملو نموده نمیدانیم با ملهوفین و متظلمین ایرانی معاملات او چیست که مداومت آنها باین دعاست

رب عاملنا بفضلک ولا تعاملنا بعدلک درویشان و ارباب طلب قدیم را در این اعتبار جدید از در کریاس خود بر خیزانیده ولی جمعی را در خانهای خودشان بدرویشی نشانیده

بیشتر اجزای مجلس عدلیه از اولاد و اصحاب وزیرند و اسباب و رزر آقا سردار که دلدار شد اداست و اشد از همه علی الطلیعه کالکرة الواقعة فی صدر الکلام در صف سلام رائق و فائق است و بر همکنان فایق بسابقه تعلیقات نظامی که يك وقتی سپهدار با فوج عراقی فرمان میداد مشاق کونه پیشاپیش محصلین می افتد به مشق قهقرائی به آن ها مشق می دهد و چپ و راست می گوید و در تقدیم پایی چپ تا کیدی دارد اصحاب و اولاد بعونه و قوته همه در اخذ او ستادند اصابعهم فی آذانهم که قول حق را نشنیده انکارند سماعون للکذب و کالون للسحت اطاعت همه حتی آن پیر بی بضاعت بامر و نهی آن جوان است و محاکمات به ترازوی عقل او متوازن است نه بر تراضی طرفین

از متحاکمین هر که اتعالمش بجائی معتبر است ذبحق است و الا بیحق خواهد بود و از مجلس رانده که چرا در دیوان عدالت جورانه سخن رانده یکی را که در صورت اهل شرع است نه بر سیرت ایشان

با خود همدست کرده بدستیاری فتسای او مرافعات پس مانده را
پیش کشیده پیشرو میزند و پیش کش میخواهد
تسخیر مالیه از حرص و آزار این مرد پیر که معلوم نیست از منتخبات
کیست با کبر سن و فقدان اسنان و التهای عمر که وقت کم آزاری و نیکو
کاری اوست بامری ابتدا کرده که بحالت حالیه و قرون خالیه او هیچ مناسب
نیست دیوانخانه بمینه دکان خبازی شده هر چه پخت می شود این بدبخت
باجازه عالم معهود با دراهم معدود بیوسف قرض میدهد که از خداوند
عزیز عوض بگیرد

اعیان عراق و استراباد و سایر بلاد که فی الحقیقه از ظلم های
نرم و مخفی ریاست کلیه بدیوان عدلیه پناهمیده اند و جاء و اظلماً نحیفه و
جاؤا مظلوماً نحیفاً یک سال متجاوز است که بی آب و نان در خرابهای شهر بسر میبرند
شاهنشاه جمجاه با احتیاط این که این همه عارض در این قحط سال مایوس
و نا مراد با طاق عود کنند عاقبت خوب نخواهد داشت و بیم مفسده عظیم
خواهد بود شفاهاً سفارش فرمود در رفع ظلم و تغییر حاکم و رد شدن به
ترجمانها و احقاق حق رعیت دستخطهای تا کد صادر شد
در سنگ خاره قطره باران اثر نکرد

از این مرد جز اغماض از حق و اغراض از ذبح امری متمشی
نشد مگر نه امانت خدا است که بیادشاه سپرده و این ستم ها که
به رعیت می شود مگر نه خیانتی است بخداوند جل شأنه بالفعل کار
متظلمین که بدیوان عدلیه عارضند بجائی کشیده با رشید خان که در
واقعهُ مرو فی مابین اسرا حکم بوده و بحکومت نور محمد خان بچه
ترکمان و احکام الامانی او که نمونه است از دیوان بلخ راضی شدند
یا قوام الدیوان و مقدم الاقران یا لسان الدهر و حسان العصر یا
ناموس الدیار و جاسوس الدربار حی علی دیوان العدل و هیشی له میزان
العقل ان قصدك الق جسدك فاذا هی حیته سعی ای نخله طور و نخاله

نوظهور انت منی بمنزلة هارون من موسى معجز موسى را بنما بد
بیضا را بر آریضه دولت سخره تعطیل را تبدیل کن ایات تسعه را تحویل
بده جراد و قمل بیار جواب مهمل مگوانهم عن السمع لمعزولون خورده
برده نداری بی پرده حرف بزن مگر نه در مدیح تو گفته اند

در پس پرده هر چه بود آمد فسانه ها همه خواب آورد فسانه ما ز دیده
خواب رباید فسانه عجبی است ظلم و ستم رجال دولت علیه ایران تنها
برعیت ایران نیست طبقه سپاهی ایران را از جمیع عالم مظلوم تر
می بینیم قشون سایر دولتها در دعوا و مقابله با دشمن بیم جان دارند قشون
ایران از روزیکه بنوکری مجبور می شود دچار گرسنگی و عریانی است
در مقابل این دو خصم میان گاه راه خلاصی خود را بسته میداند جان
فشانی و جان نثاری که از القاب جان چاکران پادشاهی است پیشنهاد
خواهد کرد تا روزی که روح پر فتوح او بامید وجه برات قبض میشود
و بدرجه شهادت میرسد هر روزی هزار بار میمیرد و زنده می شود
کشتگان خنجر تسلیم را هر زمان از غیب جانی دیگر است

از تاریخی که امور قشون ایران بدخالت وزیر مالیه مشروط شد
آن اسم بی مسمی هم که بمنزله آواز دهل بود از میان رفت رؤسای
نظام از خوف این که بتحریکات متداوله و شوراندن نابین بر صاحب منصب
دوچار نهمتی نشوند خود را از تنظیمات قشون کنار کشیده اگر جسد
سرباز را ببینند در کوچه ها افتاده از گرسنگی مرده است تکلیف ایشان
اقتضا نمی کند نفس او را از خاک بر دارند چشمه ابراهیم گذاشته میگذرند
از اعلامات حیات توبچی و سرباز ایران همان صدای ضعیفی است که
گاهی از طبل و شیپور بلند می شود مأکول این مظلومین صرف
مشروبات رؤساست و ملبوس آنها مأکول شخصی پادشاست اگر از
مردم شهر شبها که سرباز هادر خانها بگدائی میروند ترحمی نشود